

رژیم صهیونیستی در دو سال اخیر بیش از ۲۵۰ خبرنگار را به شهادت رسانده است

خبرنگار یک عدد نیست



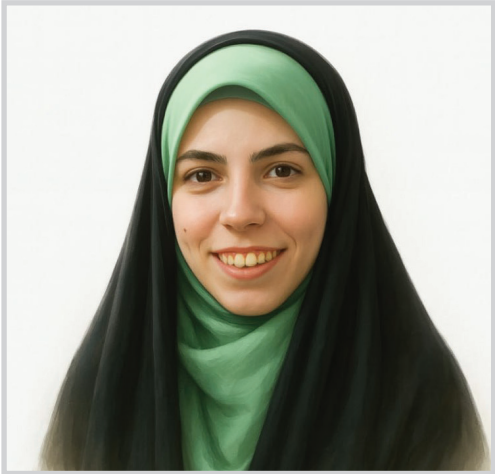
مریم فاضالی
خبرنگار گروه فرهنگ

نزدیک روز خبرنگار که می‌شویم، بیشتر از همیشه از «رسالت رسانه»، «صداقت قلم» و «دل‌های بی‌پروا» حرف می‌زنیم. از خبرنگارانی که بی‌اعتنا به هیاهو، در دل بحران‌ها رفتند تا روایت‌هایی را بیاورند که شاید هیچ‌کس جرئت نزدیک شدن به آن را نداشته باشد. امسال روز خبرنگار، تفاوت‌هایی با روزهای دیگر دارد. در آستانه ۱۷ مرداد می‌خواهیم از چهره‌هایی بگوییم که نه فقط در سخت‌ترین میدان‌ها قلم زدند، بلکه به‌خاطر همین قلم و دوربین به شهادت رسیدند.



رژیم صهیونیستی سال‌هاست که به‌شکل کاملاً آگاهانه و هدفمند، خبرنگاران را هدف گلوله قرار می‌دهد. نه از روی اشتباه، نه در میانه درگیری، بلکه دقیق و مستقیم؛ با این هدف که روایت کشته‌شود، پیش از آن‌که به گوش جهانیان برسد. این گزارش، مروری است بر چهره‌هایی که در لباس خبرنگار، پا به خط مقدم گفتن حقیقت گذاشتند؛ از شیرین ابوعاقله فلسطینی تا خبرنگاران ایرانی‌ای که در جنگ اخیر، جان خود را فدای صداقت و تعهد حرفه‌ای‌شان کردند.

خبرنگاران باید به عنوان حافظان حق اطلاع‌رسانی مورد حمایت قرار گیرند. اما تجربه نشان داده که در میادین جنگ، این محافظت حتی از سوی قوانین بین‌المللی نیز تضمین نمی‌شود و اسرائیل در کمال وقاحت این خطوط قرمز



را نادیده گرفته است. از شهادت شیرین ابوعاقله گرفته تا شهدای خبرنگار ایرانی در جنگ ۱۲ روزه، داستانی مشترک روایت می‌شود: داستان قلم‌هایی که با خونسنان نوشته شدند، چشمانی که با خونسنان دیدند و صداهایی که با جانشان فریاد زدند.

حمله به خبرنگارانی که با لباس‌های ویسره، تجهیزات حرفه‌ای و مجوز رسانه‌ای در دست، تنها مشغول گزارش حقیقت هستند، سؤالی تلخ و عمیق را پیش چشم جهان می‌گذارد: آیا بازتاب واقعیت برای رژیم اشغالگر این قدر تهدیدآمیز است؟ امروز در ایران، همانند لبنان و غزه، خانواده‌هایی وجود دارند که فرزندان‌شان را در راه ثبت حقیقت و روایت ظلم از دست داده‌اند؛ خبرنگارانی که شاید آخرین داستان‌ها را در باره ستم و کشتار گفتند، اما



صدایشان به گوش دنیا نرسید. آن‌ها شاید صدایشان به گوش مردم نرسد، اما تصویر، روایت و مقاومتشان در حافظه تاریخ ماندگار خواهد بود. امسرو، در آستانه روز خبرنگار، این گزارش را تقدیم می‌کنیم به همه خبرنگارانی که جانشان را در راه گفتن حقیقت فدا کردند و به همه آن‌هایی که هنوز با دلی پر از شجاعت، در دل جنگ و ظلم می‌نویسند و فیلم می‌گیرند. این گزارش، نه فقط یادآور شهادت‌های تلخ است، بلکه دعوتی است به تمام فعالان رسانه‌ای برای ادامه راهی که به بهای بسیار گشوده شده است. ما فقط شهادت‌ها را مرور نکردیم، خواستیم دعوتی کنیم از همه اهالی رسانه برای ادامه دادن راهی که با خون گشوده شده و با صداقت زنده می‌ماند.



خبرنگاران وطن

«مزار شریف سقوط کرد... خبر فوری، فوری...» این جمله‌ها شاید آخرین صدای ثبت‌شده از محمود صارمی باشد؛ خبرنگاری که در میان محاصره طالبان، در کنسولگری ایران تا لحظه آخر تلاش کرد تا خبر را مخابره کند. صدایی لرزان اما مصمم که میان استرس و سردرگمی، هنوز دنبال یک پاسخ بود: «به من بگویید که چه وظیفه‌ای...»

۱۷ مرداد ۱۳۷۷، وقتی خبر شهادت صارمی و هشت دیپلمات ایرانی منتشر شد، تنها یک حادثه امنیتی نبود؛ زوایای تلخ‌تری هم داشت. خبرنگاری که نه در خط مقدم جبهه که در دل یک مأموریت حرفه‌ای، جان خود را از دست داد. بعد از آن، این روز در تقویم رسمی ایران به عنوان «روز خبرنگار» ثبت شد؛ یادآور کسانی که گاهی در سکوت، پشت دوربین یا پشت مانیتور، بخشی از واقعیت‌های بزرگ‌تری را روایت می‌کنند. بیش از دو دهه گذشته، اما قصه محمود صارمی هنوز تکرار می‌شود؛

گاهی در سوریه، گاهی در لبنان، گاهی همین‌جا در تهران. و حالا، در میانه جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، باز هم نام‌هایی در فهرست شهدای رسانه‌ای به چشم می‌خورند؛ کسانی که خبر را روایت کردند و خود، بخشی از آن شدند.

۱۲ روز جنگ، ۱۲ شهید فعال رسانه‌ای

در میان هزار و ۶۲ شهید جنگ ایران و اسرائیل، ۱۲ شهید فعال رسانه‌ای حضور داشتند. افرادی که نه تنها اخبار را مخابره می‌کردند، بلکه خودشان بخشی از این روایت‌ها شدند. نام‌هایی که در حافظه جمعی ایرانیان ماندگار خواهند ماند.

دو تن از این شهدا از کارکنان رسانه ملی بودند؛ معصومه عظیمی و نیما رجب‌پور که در جریان حمله مستقیم به ساختمان شیشه‌ای صداوسیما، جان خود را از دست دادند. معصومه عظیمی کنار بند بخش دبیرخانه صداوسیما بود. در روزگاری که ساختمان شیشه‌ای مشغول کار رسانه‌ای خودش بود، به یکی از اهداف موشک‌های اسرائیلی تبدیل شد و دو شهید به جا گذاشت. معصومه عظیمی به‌دلیل موج انفجار ناشی از حمله رژیم

صهیونیستی به شهادت رسید و نشان داد حتی خبرنگار بودن هم باعث نمی‌شود که مصون از جنگ و موشک‌های اسرائیلی باشی. نیما رجب‌پور، سربربر ۵۴ساله خبر در صداوسیما، قرار بود ۲۰ ماه دیگر بازنشته شود. او قصد داشت پس از آن برای زندگی به زادگاه سرسبز و زیبایش، لاهیجان بازگردد. در خلال حمله جنایتکارانه اسرائیل به ساختمان شیشه‌ای صداوسیما، نیما همه همکاران را وادار به ترک محل کرد و خودش فقط پس از آنکه از حفظ آتش مطمئن شد بیرون رفت. او در مسیر خروج از ساختمان ترکش خورد و اگر چه در آغاز به تماس نگران دختر ۲۰ساله‌اش پاسخ داد، در ادامه به علت شدت خونریزی، دیگر نه‌قادر به حرکت بود و نه‌قادر به پاسخ دادن به تلفنش. بدن مجروح او را به بیمارستان منتقل کردند اما به علت شدت جراحات، در کمتر از یک روز شهید شد.

از میان خبرگزاری‌های رسمی کشور نیز نام‌هایی در فهرست شهدای رسانه‌ای به چشم می‌خورد. فرشته باقری، خبرنگار خبرگزاری دفاع مقدس در خانواده‌ای شهیدپرو و ورزم‌آز مسوده به دنیا آمده بود. فرزند سردار محمد باقری و برادرزاده سردار شهید حسن باقری، با وجود این پیشینه نظامی، راه خود را در عرصه رسانه ادامه داد و خواست تا بلندگویی اقتدار و شجاعت ایران‌زمین باشد. فرشته باقری روزنامه‌نگار بود، زندگی ساده و بدون تکلفی داشت و میان آن‌هایی که او را می‌شناختند به سادگی و مهربانی زیباوند بود. حالا از او عکس‌هایی به یادگار مانده که در تمام آن‌ها با لبخندی مهربان به دوربین نگاه می‌کرد. صدایی که در جنگ ۱۲ روزه برای همیشه خاموش شد.

از میان خبرنگاران جوان و متعهد این سبزرزمین، احسان ذاکری یکی از چهره‌هایی بود که بی‌هیاهو اما مؤثر در مسیر روایتگری انقلاب گام برمی‌داشت. فارغ‌التحصیل حقوق از دانشگاه امام صادق (ع) و حافظ کل قرآن، با تخصص در حوزه رسانه و فضای مجازی، بخشی از جریان‌سازی رسانه‌ای در خبرگزاری‌های ایکناد، دفاع مقدس و مهر را به دوش می‌کشید. طبق گفته دوستانش، ذاکری مرد آرام و دقیقی بود، اهل کار تیمی بود و حلقه

رسمی صلیب سرخ لبنان و دفاع مدنی، سه خبرنگار شهید و چند تن دیگر مجروح شدند. غسان نجار (عکاس شبکه‌المیادین)، محمد رضا (مهندس بخش در المیادین) و وسام قاسم (تصوربردار شبکه المنار)، سه نیروی رسانه‌ای بودند که در این حمله جان خود را از دست دادند. تصاویر منتشرشده از محل حادثه، از تخریب کامل محل اقامت آنان حکایت دارد. شبکه‌های المیادین و المنار در پیانه‌های جداگانه، این حمله را «عامدانه» و «با هدف سساکت کردن صدای رسانه‌ها» توصیف کردند. غسان بن جدو، رئیس هیئت‌مدیره المیادین نیز در اظهاراتی صریح، اشغالگران صهیونیست را «مسئول کامل این جنایت جنگی» دانست و تأکید کرد: «آنان از کشتار لذت می‌برند؛ خاصه کشتن روزنامه‌نگارانی که جنایاتشان را افشا می‌کنند.» او همچنین گفت این حمله فقط متوجه المیادین نبوده،

یک از این افراد وابسته به رسانه‌ای بودند و زمانی که جلیقه‌ای با نوشته press (رسانه خبری) بر تن دارند و در محل حاضر می‌شوند، باید از امنیت برخوردار باشند. اما در غزه امنیت چیزی بیش از یک لبخند تلخ نیست. در حالی که ماه‌هاست خبرنگاران فلسطینی با دوربین و تلفن همراه خود جنایات رژیم اشغالگر صهیونیستی را در شمال و مرکز نوار غزه ثبت می‌کنند، این قشر شجاع بارها هدف حملات مرگبار قرار گرفته‌اند. یکی از تازه‌ترین قربانیان این نسل‌کشی، «ومن ابوالعوف» بود؛ خبرنگاری که در کنار تیم‌های امدادی پزشکی، در پوشش میدانی جنایات در محله التفاح در شرق غزه، در حمله هوایی رژیم صهیونیستی به شهادت رسید. او که ماه‌ها در خط مقدم ایستاده بود تا حقیقت را به جهان برساند، هدف حملات تروریستی قرار گرفت. هم‌زمان، رسانه‌های فلسطینی از شهادت

وصل بسیاری از اهالی رسانه‌شناخته می‌شد. در دوم تیرماه، حمله هوایی دشمن به ساختمان سازمان بسیج در تهران، جان این خبرنگار جهادی را گرفت. ساعتی گذشت تا هویت پیکرش تأیید شد و نخستین روز محرم، او هم در کنار دیگر شهدا در امامزاده علی اکبر چیدار آرام گرفت. نام او حالا در کنار دیگر شهدای رسانه‌ای جنگ ۱۲ روزه ایران نوشته شده. ابوالفضل فتحی، عکاس خبری، طراح و تدوینگر، از جمله همین چهره‌ها بود. در سوابق او همکاری با کانون بسیج رحمان محل بود. خبرگزاری بسیج، ستاد اقامه نماز جمعه و تعدادی از هیئت‌های مذهبی شهرستان قدس دیده می‌شود. ترکیب مهارت‌های فنی و تعهد فرهنگی، از فتحی چهره‌ای فعال و مؤثر در بدنه رسانه‌های جهادی ساخته بود. همین فعالیت‌ها بود که نام او را در فهرست شهدای رسانه‌ای این جنگ ثبت کرد.

صالح پایرامی، گرافیست و تدوینگر در یکی از روزهای پراشتاب جنگ در میدان تجریش تهران، جان خود را از دست داد. روز یکشنبه ۲۵ خرداد، زمانی که رژیم صهیونیستی با موشک خیابان نیاوران و میدان قدس را هدف قرار داد، صالح در نزدیکی همان محل بود. برخی روایت‌ها می‌گویند او در حال عبور و پشت چراغ قرمز بود که هدف قرار گرفت. چهره‌ای آشنا برای اهالی رسانه و هنر. سابقه همکاری‌اش با مجلات متعدد از جمله دفتر نشنال جنوگرافیک، از او فردی حرفه‌ای و خوشنام ساخته بود. آوا مشکاتیان، نوه محمدرضا شجریان، درباره‌اش نوشت: «صالح پایرامی عزیز را می‌شناختم. در دفتر مجله نشنال جنوگرافیک گرافیست بود. مدتی که من هم به آن دفتر می‌رفتم، میز ما کنار هم بود. جز احترام و مهربانی و چهره‌ای که همواره می‌خندید، از او به یاد ندارم. امروز در تجریش جلسه داشته و هنگام بازگشت، گویا با حوالی نیاوران نزدیک موشک می‌زدند و صالح عزیز از بین می‌رود... این‌ها را باید نوشت تا دیگران بخوانند و بدانند... خدا می‌داند چقدر برایش غمگین شدم. روانت شاد صالح جان.»

در میان شهدای جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، نام امیرحسین طاووسی به‌عنوان یکی از فعالان فرهنگی و رسانه‌ای کشور ثبت شده است. او از

بلکه تلاش برای حذف تمام گروه‌های خبری فعال در منطقه بوده است. طبق گزارش خبرنگار الجزیره از صحنه حادثه، جنگنده اسرائیلی دو موشک را به محل استقرار خبرنگاران شلیک کرده است.

چند ماه پیش از این حادثه، در ۳۰ اکتبر ۲۰۲۳ نیز عیسمام عبدالله، تصویربردار خبرگزاری رویترز در روستای «الما الشَّعب» در جنوب لبنان بر اثر اصابت مستقیم گلوله تانک اسرائیلی جان باخت. بررسی‌های نهادهای مستقل و سازمان ملل نشان داد که عبدالله و تیم همراهش لباس‌های مشخص رسانه‌ای داشته و در موقعیتی قرار داشتند که کاملاً قابل شناسایی بوده است. نتیجه تحقیقات، احتمال بالای «عامدانه بسودن» این حمله را تأیید می‌کرد. دو ماه بعد، در ۲۱ نوامبر، فراه عمر و ربیع المعماری، دو خبرنگار شبکه المیادین، در روستای «طیرحرفا» در جنوب لبنان هدف حمله هوایی قرار گرفتند و به شهادت رسیدند.

سسه نیروی امدادی پزشکی به نام‌های حسین محسن، براه عفانه و راند العطار خبر داده‌اند که در بمباران خیابان‌یاقادر همان منطقه و در حین انتقال مجروحان جان خود را از دست دادند. کارشناسان وحشیگری سیستماتیک اسرائیل علیه خبرنگاران در نوار غزه را «نسل‌کشی رسانه‌ای» می‌نامند؛ سیاستی که هدف آن خاموش کردن صدای خبرنگاران و جلوگیری از افشای جنایات این رژیم است. این نسل‌کشی تنها محدود به کشتار خبرنگاران نیست؛ بلکه تخریب مراکز رسانه‌ای، تهدید خانواده‌ها، ویرانی منازل و نقض همه قوانین بین‌المللی حمایت از خبرنگاران را در بر می‌گیرد. مستندات متعددی نشان می‌دهد ارتش اشغالگر اسرائیل به‌طور مستقیم خانواده‌های خبرنگاران را تهدید کرده و بارها با هدف قرار دادن خانه‌ها و محل اسکان آن‌ها این تهدیدات را عملی ساخته است. این الگوی

مدیران معاونت فرهنگی سازمان بسیج بود و در سال‌های اخیر به‌طور مشخص در حوزه تولیدات محتوایی، ترویج مناسب‌های ملی-مذهبی و حضور در ستادهای فرهنگی مانند دهه کرامت فعالیت جدی داشت. طاووسی از نیروهای پیگیر و مسئولیت‌پذیر در پشت‌صحنه تولیدات فرهنگی و رسانه‌ای محسوب می‌شد؛ کسی که به خروجی محتوا و اثرگذاری رسانه‌ای باور داشت و در جلسات محتوایی، بیش از آنکه صرفاً شنونده باشد، ایده‌پرداز و پیگیر بود. همکاری‌اش از او به‌عنوان فردی دقیق و متعهد یاد می‌کنند که کار رسانه‌ای و فرهنگی را «تکلیف» می‌دانست، نه صرفاً شغل. توجه به مناسب‌های تقویمی، تبیین مفاهیم مذهبی و انقلابی در فضای عمومی و تمرکز بر جریان‌سازی رسانه‌ای، از جمله ویژگی‌هایی بود که طاووسی را در میان هم‌دهانش متمایز می‌کرد. اما آنچه فعالیت‌های او را به سئوذه‌ای برای پرونده «شهدای رسانه‌ای» تبدیل می‌کند، نه فقط نقش او در جلسات سازمانی یا تولید محتوا، بلکه باور و پیش‌عینی است که نسبت به نبرد رسانه‌ای و تقابل گفت‌وابی با رژیم صهیونیستی داشت. در پروفایل شخصی‌اش نوشته بود: «من عاشق مبارزه با اسرائیل هستم»؛ جمله‌ای که حالا دیگر فقط یک شعار نیست، بلکه خط سیر زندگی و شهادت‌ش را روشن می‌کند. امیرحسین طاووسی در جریان حمله هوایی اسرائیل به ساختمان‌های مرکزی بسیج در تهران در روز دوم تیر به شهادت رسید؛ در حالی که مثل همیشه، در محل کارش حاضر بود و درگیر برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های فرهنگی آینده.

در میان شهدای رسانه‌ای، چند چهره فعال دیگر هم دیده می‌شوند: علی طهماسبی، محمدمعین نظری، شهید محمدجواد الوندی، شهید فاطمه صالحی و رمضان‌کلی چویداری. هرکدام این شهدا از فعالان رسانه‌ای و جهادی بودند که در مجموعه‌های مختلف فعالیت داشتند و در تمام آن چند روز تلاش می‌کردند تا صدای مقاومت ایران را به جهان برسانند. این شهدا نیز در حملات اسرائیل به ایران در حالی جان باختند که عمدتاً در مأموریت‌های رسانه‌ای یا پشتیبانی فرهنگی در حال فعالیت بودند.

ایسن حادثه نیز موجی از واکنش‌ها را در جهان عرب و محافل حقوق بشری برانگیخت. طبق اعلام رسمی وزارت بهداشت لبنان، از آغاز حملات اسرائیل به لبنان در پاییز ۲۰۲۳ تاکنون، ۱۱ خبرنگار و فعال رسانه‌ای به شهادت رسیده‌اند و دست‌کم هشت نفر دیگر مجروح شده‌اند. اغلب این حملات در مناطق نزدیک به مرز جنوبی لبنان و در زمان انجام مأموریت خبری رخ داده‌اند. در همه موارد، خبرنگاران شهید از نهادهای رسمی رسانه‌ای با مدارک شناسایی معتبر و تجهیزات فنی مشخص بوده‌اند. با این حال، روند حملات اسرائیل به آنان از یک الگوی تکرارنشده خبر می‌دهد. الگویی که در همه موارد، نفی مسئولیت از جانب اسرائیل، تأخیر در توضیح و ابهامات فراوان و تکرار حملات مشابه، بدون آنکه پشیمانی در رفتارشان باشد، دیده می‌شود.

مکرر بیانگر برنامه‌ریزی برای نابودی ساختار اجتماعی جامعه رسانه‌ای فلسطین است. حالا که چند وقتی است عکس‌های کودکان گرسنه و گریان فلسطینی در صدر اخبار قرار گرفته، ناهد حجاج، خبرنگار و عکاس غزه در شبکه اجتماعی اش نوشت: «تعجب نکنید اگر روزنامه‌نگاران دیگر نتوانند خبر‌ها را پوشش دهند. به خدا قسم امروز از شدت گرسنگی نتوانستم از جا بلند شوم. هیچ غذایی نیست. حتی اگر پول باشد چیزی در بازار پیدا نمی‌شود. همه ما گرسنه‌ایم، همه ما در حال مردن هستیم.» شهادت خبرنگاران فلسطینی یادآور مقاومت بی‌وقفه آنهاست؛ مردان و زنانی که با فداکاری جان خود را به خطر انداخته‌اند تا صدای مردم بی‌صدای غزه را به جهان برسانند.